5شنبه 18/11/1403-7شعبان 1446-6فوریه 2025-درس 22 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم – جواز تهدیدات واقعی و عملی در اصلاح رفتار سازمانی و روش تهدید

[سوره الأنعام (6): آيات 65 تا 67]

قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلى‏ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (65) وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (66) لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (67)‏

بگو: خداوند قادر است كه عذابى از بالاى سر يا زير پاى شما بسوى شما بفرستد يا اينكه شما را بصورت فرقه‏هايى در هم آميزد و بعضى را از سطوت و هيبت بعضى بچشاند بنگر كه چگونه آيات خود را يكى پس از ديگرى ظاهر مى‏كنيم. شايد بفهمند.

قوم تو قرآن را كه حق است تكذيب كردند. بگو: من مراقب شما نيستم.

هر خبرى را وقت وقوعى است و بزودى خواهيد دانست.

لبس: اختلاط و در هم آميختن كار يا سخن.

شيع: جمع شيعه. يعنى فرقه‏ها. تشيّع عبارت از اين است كه از لحاظ دينى از كسى پيروى كنند و او را دوست دارند. در عرف مسلمين به كسى شيعه گفته ميشود كه به امامت و خلافت بلا فصل على (ع) بعد از پيامبر، معتقد باشد، اعم از اماميه و زيديه و ...

به همين جهت است كه بديگران شيعه گفته نميشود. مگر اينكه بدون الف و لام بكار رود و اضافه شود مثل: «شيعة بنى العباس».

مقصود

باز هم در اين آيه شريفه، روى سخن با مشركين و مقصود تنبيه و ترسانيدن آنهاست مى‏فرمايد:

قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلى‏ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ‏:

اى محمد، به اين كافران بگو: خداوند قادر است كه عذابى از بالاى سرتان يا از زير پايتان، بسوى شما بفرستد، در اينباره وجوهى گفته‏اند:

1- منظور از عذاب بالاى سر، صيحه و سنگ و طوفان و باد است، كه نسبت به عاد و ثمود و قوم شعيب و قوم لوط انجام شد و منظور از عذاب زير پا فرو رفتن بزمين است كه سرنوشت قارون بود. اين وجه از سعيد بن جبير و مجاهد است.

2- ضحاك گويد: يعنى عذابى كه بزرگان و زير دستان شما را فرا گيرد.

3- ابن عباس گويد: منظور پادشاهان ستمكار و بندگان بد كار و بى‏خير است.

از امام صادق (ع) نيز روايت شده است.

أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً: يا اينكه شما را بفرقه‏ها و دسته‏هاى مختلف، تقسيم كند تا اتحاد و هماهنگى نداشته باشيد و بجان يكديگر بيفتيد. برخى گفته‏اند: منظور اين است كه شما را بحال خود مى‏گذارد و الطاف خود را از شما دريغ مى‏دارد، تا از فيض ايمان بخدا محروم شويد و اين محروميت، كيفر گناهان شماست. روايتى از امام صادق (ع) نقل شده است كه منظور ايجاد عداوت و تعصب در ميان آنهاست.

وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ‏: گروهى از شما بجان گروهى ديگر افتاده، آنها را مى‏كشند و اسباب تباهى آنها را فراهم مى‏سازند. در جاى ديگر مى‏فرمايد:

«وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ» (انعام 129: و همچنين گروهى از ظالمان را بكيفر كردارشان دوست گروهى ديگر قرار مى‏دهيم) از امام صادق روايت است كه منظور همسايه بد است. حسن گويد: تهديد به نازل شدن عذاب، مخصوص كفار بوده. اما اينكه مى‏گويد: شما را فرقه، فرقه مى‏كند و بجان يكديگر مى‏اندازد، شامل اهل نماز نيز ميشود. وى گويد: پيامبر خدا فرمود: از پروردگارم سؤال كردم كه غير مسلمانى بر مسلمانان غالب نسازد. خداوند خواسته‏ام را عطا كرد.

باز سؤال كردم كه آنها را از گرسنگى هلاك نكند. خداوند پذيرفت. باز سؤال كردم كه همه آنها را در گمراهى متفق نسازد، اجابت كرده. از او خواستم كه آنها را فرقه فرقه نكند. از من دريغ داشت.

در تفسير كلبى آمده است كه وقتى اين آيه نازل شد، پيامبر برخاسته، وضو گرفت.

سپس نمازى بنيكى بجاى آورد. آن گاه از خدا خواست كه عذابى از آسمان يا زمين براى امتش نفرستد و آنها را فرقه فرقه نسازد و از افتادن آنها بجان يكديگر جلوگيرى كند. جبرئيل نازل شده، عرض كرد: يا رسول اللَّه، خداوند گفتار ترا شنيد. آنها را از دو خصلت حفظ مى‏كند و از دو خصلت حفظ نمى‏كند. عذاب آسمانى و زمينى بسوى آنها نمى‏فرستد. اما از فرقه فرقه شدن آنها و آسيب زدن آنها بيكديگر منع نميكند.

پيامبر فرمود: اى جبرئيل، پس امت من با كشتن يكديگر چگونه باقى مى‏مانند؟ باز برخاست و دعا كرد. اين آيه نازل شد: الم. أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ» (عنكبوت 1 و 2: آيا مردم گمان مى‏كنند همين كه گفتند: ايمان آورديم‏ ترك مى‏شوند و در معرض امتحان در نمى‏آيند؟) فرمود: هر امتى بايد بعد از پيامبرش امتحان شود تا افراد راستگو از دروغگو شناخته شوند. زيرا وحى منقطع ميشود.

اما شمشير و افتراق كلمه، تا روز قيامت باقى مى‏ماند. در خبر است كه فرمود: هر گاه شمشير در ميان امت من گذاشته شود، تا روز قيامت برداشته نميشود. ابىّ بن كعب مى‏گويد: روزى فرا مى‏رسد كه افراد اين امت، گرفتار فرو رفتن در زمين و عذاب آسمانى و مسخ شوند.

انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ‏: اى محمد: بنگر كه چگونه آيات را يكى بعد از ديگرى آشكار مى‏سازيم و ادله روشن خود را در اختيار آنها قرار مى‏دهيم شايد حق را بشناسند و از آن پيروى كنند و از باطل اجتناب ورزند.

از آنجا كه در آيه، كلمه «باس» بمعناى تسلط دادن است، بايد توجه داشت كه منظور رفع مانع و برداشتن حايل است نه اينكه خداوند ايجاد اختلاف و جنگ مى‏كند. منظور اين است كه مانعى در سر راه جنگ و اختلاف ايجاد نمى‏كند.

از اين آيه برمى‏آيد كه خداوند حتى كارهايى را كه ميدانيم انجام نميدهد، قادر است انجام دهد.

كوفيان دو آيه و ديگران يك آيه حساب كرده‏اند.

مقصود

وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُ‏: با اينكه ما آيات قرآنى را يكى پس از ديگرى براى تو بيان كرده‏ايم، قريش و عرب آنها را تكذيب كردند. اما تكذيب آنها را اثرى نيست. قرآن و آيات ما براى بيان حق نازل شده‏اند.

قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ‏: عاقبت اين تكذيب گريبانگير خود آنها ميشود. به آنها بگو: من مامور نيستم كه شما را از تكذيب آيات جلوگيرى كنم و نگذارم كه ضرر اين كار به شما برسد.

حسن گويد: يعنى من حافظ اعمال شما نيستم و پاداش و كيفر شما هم بر من نيست.

من فقط شما را مى‏ترسانم. زجاج گويد يعنى من مامور نيستم كه با شما بجنگم و شما را وادار كنم كه ايمان بياوريد.

لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ: هر يك از خبرهاى خدا و پيامبرش، داراى حقيقتى است كه در دنيا يا در آخرت بظهور مى‏رسد. اين معنى از ابن عباس و مجاهد است. برخى گويند:

يعنى هر خبرى را موقعيتى است كه در موقع خود ظاهر ميشود. سدّى گويد: اين خبر در جنگ بدر، بظهور پيوست. اين كه وقت تحقق خبر را «مستقر» مى‏نامد، بخاطر اين است كه محل قرار و ظرف وقوع آن است. حسن گويد: يعنى هر عملى در پيش خداوند ثابت مى‏ماند و در روز قيامت پاداش آن را مى‏دهد.

وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ‏: اين جمله براى تهديد است نسبت به عذاب آخرت يا جنگ.

منظور اين است كه شما سرانجام ناچار ميشويد ايمان بياوريد، زيرا عذاب خدا قدرت مقاومت را از شما سلب مى‏كند. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

جواز تهدیدات واقعی و عملی به غرض اصلاح رفتار سازمانی و روش تهدید

تهدید مکذبان و مخالفان قانون و طرح و برنامه های سازمانی چشم انداز ها سیاست ها راهبردها ی صحیح و سنجیده و مشروع سازمانی، جایز است به شرط آنکه توخالی نباشد وعید باشد یعنی مثل وعده باشد سر موقع و مستقر مورد انجام واقع شود و توان عملی شدن تهدید را داشته باشیم و البته این تهدیدات باید از مقامات عالی مقتتدر باشد و مدیر مباشر فقی باید تهدیدات بالا را بیان و ابلاغ کند تا اثر تهیدید بیش تر شود و معلوم شود که از مرکز قدرتمند و صادرشده است ***قُلْ هُوَ الْقادِرُ*** و باید دانست که تهدید یکی از راههای اصلاح رفتار سازمانی است قدرت نمایی گاهی لازم است نمایش اقتدار در مجازات تکذیب کنند گان اصلح مشروع ،قانون مشروع ، برنامه مشروع و.... لازم است والا باعث جرئت مکذبان میشود و شیرازه کار از هم میپاشد اتفاقا خیلی زود مرعوب میشوند چون باطل هستند و پایه واساسی ندارند تهدید اهل باطل آنها را به عقب میراند وساکت میکند و الا آنها پیشروی در باطل خود میکنند و جایز است تهدید به انواع مجازا تهای ممکنه باشد از بالا و پایین یا به هم پاشاندن تشکیلات آنها و تجزیه و تفرقه آنان یا به جان هم انداختن اهل باطل و.... ***قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلى‏ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ*** همه این تهدیدات جایز و مشروع است تا باطل مکذب سرجایش بنشیند شاید به فهم آید و به فقه آید و به خود آید که چیزی نیستند شلوغ کردن آنها بی فایده و آب در هاون کوبیدن است .

اهل نظر و مدیران فهیم و صالح باید بیان تفصیلی و تحلیلی و تصریفی تهدیدات را مورد نظر و دقت قرار دهند و فرا بگیرند و عمل کنند ***انظر کیف نصرف آلایات*** و بدانند که این تهدیدات برای اصلاح رفتار سازمانی متخلفین است برای تنبیه و تفهیم است برای بیدارکردن اهل تکذیب است ***لعلهم یفقهون*** نه صرف ارعاب و قدرت نمایی .تهدید متوجه تکذیب کنندگانِ حق است و الا صرف انتقاد و اظهار نظر مشفقانه و یا برای فهمیدن حقیقت نباید مورد تهدید باشد تهدید دقیقا متوجه سازمانیانی است که عمدا تکذیب حق میکنند و میدانند حق چیست وبا کیست ***کذب به قومک و هوالحق*** البته مدیران نمیتوانند بزور و اجبار کسی را متوجه حق کنند یا حق را به آنها تفهیم نمایند ***قل*** ***لست علیکم بوکیل***  باید به مدیر ماموریت داد که از خود سلب مسئولیت کند از اصلاح و براه آوری مجبورانه آنان و بگوید مسئولیت من محدود است توانا ییهای من محدود است من زورم به هدایت و اصلاح شما نمیرسد و امکانات در اختیار من ایجاب نمیکند که شما را مجاب کنم. بنابر این تهدیدات از مقام مافوق و از سوی تشکیلات باید صورت گیرد نه از سوی مدیر مباشر که ممکن است مفاسدی را در پی داشته باشد و حمل بر منافع شخصی شود و به درگیری های شخصی و اختلافی بدل گردد .لذا باید از سوی مقامات عالی و بالا دستی ، این تهدیدات صورت گیرد و یا از مقامات بالا خواسته شود که تهدید کنند . مقامات تهدید کننده باید مخالف و موافق را مجاب کنند که تهدیدات و اقعی و عملی است نه صرفا صوری و توخالی باید همه بدانند که این تهدیدات و هشدار ها و انذار ها مستقری دارد یعنی زمان و مکان مشخصی برای عملیاتی شدن دارد و به موقع انجام میگیرد قانون کلی در اخبار و انباء تهدیدآمیز این است که ***لکل نباء مستقر*** یعنی هر نباء و هر اعلان هشدار و انذار دارای مستقر است مدیریت زمان دارد به موقع جامه عمل میپوشد و خوب است تعدادی هم عملیاتی شود تا بدانند که قضیه جدی است و قصد شوخی در آن نیست ***و سوف یعلمون*** معلوم میشود که تهدیدات بدون پشتوانه عملی راه حل اصلاح رفتار سازمانی نیست و بلکه هزینه آن بیش از منفعت آن خواهد بود (والله العالم)

برای مطالعه

[سوره الأنعام (6): آيات 68 تا 69]

وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى‏ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (68) وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ لكِنْ ذِكْرى‏ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (69)

هر گاه كسانى را بنگرى كه در آيات خدا فرو رفته، زبان بمسخره و تكذيب گشوده‏اند، از آنها اعراض كن تا در سخنى ديگر فرو روند و اگر شيطان از ياد تو برد، پس از تذكر با مردم ستمكار منشين. هيچيك از حسابهاى ايشان بر مردم با تقوى نيست.

بلكه يادآورى است كه آنها تقوى پيشه كنند.

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)